



تعمیر سریع

چرا روان‌شناسی مدرن نمی‌تواند بیماری‌های
اجتماعی ما را درمان کند؟

www.ketab.ir

جسی سینگال

مترجم: نیلوفر ایمانی

انتشارات تألیف

فهرست مطالب

۵	
۱۳	 فصل اول: دانش عزت نفس
۴۹	 فصل دوم: آبر جنایتهایی که نوجوانان مرتکب می‌شوند
۹۲	 فصل سوم: موقعیت و قیمت
۱۳۳	 فصل چهارم: درگیری ناشی از روانشناسی مثبت‌گرا
۱۷۰	 فصل پنجم: چه کسی استقامت دارد؟
۲۱۳	 فصل ششم: آزمون جهت‌گیری
۲۶۲	 فصل هفتم: عدم توانایی در اندازه‌گیری
۳۰۹	 فصل هشتم: تلنگر
۳۴۴	 نتیجه‌گیری: گریز از جهان برتر

مقدمه

اگر شما از آن دسته کسانی هستید که کتاب‌هایی با موضوع رفتارهای مختلف افراد مطالعه می‌کنید، به احتمال زیاد با یک ایده‌ی جدید روان‌شناختی هیجان‌انگیز و خلاف انتظار روبه‌رو شده‌اید که می‌تواند به حل مشکلات اجتماعی از قبیل نابرابری‌های آموزشی، روابط نژادی و یا زن ستیزی کمک کند. شاید در سخنرانی TED^۱ در یک پست، کتاب منتشر شده یا حتی یک وبلاگ به آن برخورد کرده باشید. به هر حال، این دوران به عصر طلایی علوم رفتاری انسان‌ها شناخته می‌شود. گریگوری میشل^۲، پروفسور و محقق دانشگاه ورجینیا، منتقد و ناظر در این حوزه، در سال ۲۰۱۷ نوشت: "با پخش مطبوعات منتشر شده از مجلات دانشگاه‌ها و نشر آن‌ها از رسانه‌هایی که به دنبال محتوا و اخبار هستند، چاپ‌خانه‌هایی که به دنبال چاپ بی‌فروشی‌ترین کتاب گلاداولی^۳ هستند، دولت‌هایی که از علوم رفتاری استقبال می‌کنند و در دوره‌ای که راه برای کارشناسان و دانشمندان علوم اجتماعی هموار شده است، روانشناسان بیش از هر زمان دیگری فرصت دارند تا به مردم آموزش‌های لازم را در مورد این که چرا دیگران هم رفتارهایی مشابه آن‌ها دارند، بدهند."

از مارس ۲۰۱۴، من سردبیر بخش علوم اجتماعی مجله‌ی علمی نیویورک بودم که به برخی راه اندازی شده بود. وظیفه‌ی من و دیگر کارکنان آن‌جا این بود که هر روز هفته، به صورت دقیق، مطالبی جدید و جالب در زمینه‌ی علوم رفتاری تهیه و گردآوری کنیم. من یک تحقیق آماری ترتیب دادم که نظرسنجی‌های حاصل از آن کمک

^۱ TED Talk

^۲ Gregory Mitchell

^۳ Gladwellian

شایانی به من کرد، آمارهای به دست آمده باعث شد تا برخی از تفاوت‌هایی که بین یک تحقیق خوب و یک تحقیق بد وجود دارد را درک کنم و همچنین راه‌هایی را آزمایش کردم که از طریق داده‌های کمی می‌توانست گمراه کننده باشد. آنچه در طی این تحقیقات پیش‌بینی نکرده بودم این بود که روزانه صندوق ایمیل من توسط حجم زیادی از یافته‌ها پر می‌شد، تعداد زیادی از مطبوعات منتشر شده از موسسات تحقیقاتی که نتایج شگفت‌انگیزی به دنبال داشت، مطمئناً ذهن من و خوانندگان را تحت تأثیر قرار می‌داد و همین مسئله باعث می‌شد تعداد بازدید کنندگان از وب سایت بیشتر و بیشتر شود. من تا آن‌جا که می‌شد تلاش کرده و هدفم این بود که با نوشتن و ویرایش متون علمی که می‌توانستیم بعدها به آن‌ها افتخار کنیم، به دام علوم بی‌اساس و غلط نیفتیم.

این تحقیقات باعث شد در سپتامبر ۲۰۱۵، به مدت شش ماه یا بیشتر در سخن من تغییری ایجاد شود. آن زمان با جفری موسنکیس^۱ ملاقات کردم، و برای یک سازمان تحقیقاتی به نام اقدامات نوآورانه جهت از بین بردن فقر^۲ کار می‌کرد و در رشته‌ی بهبود رفتارهای مقایسه‌ای انسانی زمینه‌ای که ترکیبی از مردم‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و زمینه‌های دیگر است) مدرک دکتری داشت. شاید به این دلیل که او متوجه شده بود من به یافته‌های تحقیقات خود بیش از حد بها می‌دهم، تصمیم گرفت نکته‌ای را گوشزد کند: من باید به کم و کاستی‌های موجود در این تحقیق نگاهی بیاندازم.

شاید نام این آزمون را شنیده باشید. آزمون تداعی ضمنی توسط افراد مهم و معتبر به عنوان امیدوارکننده‌ترین ابزار تکنولوژیکی برای کاهش تأثیر نژادپرستی در نظر گرفته می‌شود. ایده این است که مدت زمان واکنش خود را به ترکیب‌های مختلف کلمات و تصاویر اندازه‌گیری کنید- مثلاً صورت سیاه در کنار کلمه‌ی "شاد"، یا صورت سفید در کنار کلمه‌ی "خطر". این آزمون می‌تواند ضمیر

Jeffrey Mosenkis

^۲ یک موسسه تحقیقاتی و سیاستی غیرانتفاعی آمریکایی است که در سال ۲۰۰۲ توسط دیوید کارلان، اقتصاددان تأسیس شد.

خود نگاه شما را نسبت به گروه‌های مختلف نشان دهد. این آزمون که در سال ۱۹۹۸ معرفی شد، با موفقیت همراه بود. هرکسی می‌تواند این آزمون را در وب سایت دانشگاه هاروارد انجام دهد و طی سال‌ها، طراحان و تبلیغ کنندگان آن که از افراد برجسته در روان‌شناسی اجتماعی هستند، این آزمون را برای انواع مختلف کاربردهای آموزشی تطبیق داده‌اند. نشان دادن تاثیر این آزمون بر مدارس، اداره‌ی پلیس، شرکت‌ها و بسیاری از موسسات دیگر کمی دشوار به نظر می‌رسد. جف در ایمیل خود گفته بود که یافته‌های جدیدی دارد و منتظر است آن‌ها توسط یک روزنامه‌نگار چاپ شوند؛ آزمون از نظر آماری ضعیف و غیر قابل اعتماد بود. گروهی از محققین مطالبی را منتشر کرده بودند که نشان می‌داد این آزمایش به سختی داده‌های واقعی را اندازه‌گیری می‌کند. اگر این موضوع صحت داشته باشد، طبیعتاً برخی سوالات را در مورد این احتمال مطرح می‌کند که دانشگاه هاروارد ظاهراً میسیون‌ها نفر را (به معنای واقعی کلمه) به صورت ناآگاهانه براساس یک روش نادر از یکدیگر تفکیک کرده و هم‌چنین در مورد تمام هزینه‌هایی است که صرف آموزش‌های مبتنی بر آزمون تداعی ضمنی می‌شوند.

ایمیل جف برای من جالب بود و از این‌رو خیلی زود با هارت بلانتون^۱ تماس گرفتم. او علاوه بر این‌که محقق بود، آن زمان در دانشگاه کنکیتکوت^۲ تدریس می‌کرد. وقتی فرضیه‌های او را بررسی کردم، متوجه شدم که علی‌رغم ادعاهای جسورانه‌ی او، این آزمون همان نتیجه‌ای را به دنبال داشت که طرفداران آن اعلام کرده بودند: این که یک کار کامپیوتری ده دقیقه‌ای، بدون ارتباط با دنیای واقعی می‌تواند تمایز میان اشکال دقیق و ظریف دنیای واقعی را از هم تشخیص داده و آن‌ها را پیش‌بینی کند. من خیلی زود ادعاهای او را پذیرفتم، زیرا تصور می‌کردم که اگر رشته‌ی روان‌شناسی اجتماعی این نوآوری را به عنوان ابزاری پیشرفته در مبرزه با نژادپرستی بداند و بسیاری از سازمان‌های غیر دانشگاهی از این روش پیروی کرده باشند، پس در این صورت همه‌ی افراد باید نسبت به رفتارهای خود

^۱ Hart Blanton

آگاهی داشته باشند. پذیرفتن ادعاهای او باعث شده بود عذاب وجدان بگیرم. "من این را باور دارم زیرا بسیاری از مردم می‌گویند این درست است"، بیان این جمله از زبان نویسنده و ویراستار متون علمی صورت خوشی ندارد.

پس از مطالعه و مصاحبه‌ی زیاد، به این نتیجه رسیدم که بلاتنون درست می‌گوید. همان‌طور که در مقاله‌ی بعدی نوشتم، شواهد آماری برای ادعاهای گوناگون طراحان آزمون تداعی ضمنی وجود نداشت. بین باور و اعتقاد مردم در مورد این آزمایش و شواهد موجود، شکاف بزرگی وجود دارد. آنچه اهمیت داشت این بود که آزمون تداعی ضمنی موضوع خوبی را بیان کرد که با نگرانی‌های لیبرال‌ها در مورد روابط نژادی و همچنین یک نکته‌ی خوش‌بینانه همراه بود- مطمئناً همه‌ی افراد به صورت ذاتی نژادپرست هستند، اما این آزمایش می‌تواند به ما در کشف و رفع این جهت‌گیری‌ها کمک کند. یک نفر در یک زمان!- و مردم می‌خواستند این مسئله را باور کنند. اگر میلیون‌ها نفر فقط به دلیل اعتبار قابل توجه طراحان آزمون تداعی ضمنی، به آن اعتقاد داشته باشند، این موضوع چه تاثیری بر نحوه‌ی توضیح ما در مورد این مسائل دارد؟ آیا ممکن است با واکنش‌های سریع مانند اقدامات پلیس به شیوه‌ای اشتباه برخورد شود؟ بر وضعیت فعلی علوم رفتاری که به صورت همه‌جانبه گسترش پیدا کرده چه تاثیری دارد؟ دیگر چه چیزی را از قلم انداختم؟



چیزی که خیلی زود متوجه شدم این بود که کشش و تمایل جامعه‌ی ما به روانشناسی یک جنبه‌ی منفی نیز داشت. وجود بسیاری از ایده‌های ناقص- ایده‌هایی که ممکن است صددرصد دور از ذهن نباشند اما به شدت مورد استفاده قرار گرفته‌اند و علی‌رغم عدم شواهد محکم به نفع خود، در حال گسترش هستند. آزمون تداعی ضمنی یک مثال است، اما تعداد زیادی آزمون دیگر هم وجود دارد. محبوبیت این ایده‌ها و همچنین شیوه‌ی بازگو کردن آن‌ها در سخنرانی‌های TED، دفاتر مطبوعاتی دانشگاه، روزنامه‌نگاران و یادکست‌ها بدون ریسک نیست. هنگامی که دیگران با مشکل مالی روبه‌رو می‌شوند به کارشناسان حقوقی مراجعه می‌کنند و با کم‌رنگ کردن مرز بین علوم رفتاری و شبه علم رفتاری، پایه و اساس روان‌شناسی را تضعیف می‌کنند.